

مهدی نوریان*

مطالبی که به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد، پاسخ پرسش‌هایی است که یکی از مجلات، به مناسبت برگزاری کنگره هزاره سروده شدن شاهنامه، به صورت اقتراح برای بنده و جمعی از صاحب‌نظران فرستاده بود، تا در شماره‌ای مخصوص به چاپ برساند. آن شماره مخصوص به دلیلی که بر بنده هم نامعلوم است به چاپ نرسید و اکنون خوشوقتم که با اندکی تغییر و تخلص در ویژه‌نامه مخصوص فردوسی مجله «فرهنگ اصفهان» منتشر می‌شود.



حکیم ابوالکاسم فردوسی و سرود



□ نقش شاهنامه در خدمت به زبان و ادبیات فارسی

چگونه است؟

■ برای پاسخ کامل به این سؤال باید یک کتاب نوشته شود. اما اگر در یک جمله بخواهیم به قسمت اول سؤال جواب بدهیم باید بگوییم اگر این کتاب گرانقدر نبود، ما امروز زبان شیرین خود را نداشتیم.

درباره تأثیر شاهنامه در ادبیات فارسی نیز می‌توان فعلاً به همین مطلب اکتفا کرد که هرکس به فهرست اعلام آثار ادبی فارسی اعم از نظم و نثر نگاهی بیفکند، بسیار بعید است که نامی و نشانی از فردوسی و شاهنامه در آن نبیند یا تلمیحی به قهرمانان و داستان‌های شاهنامه در آن نیابد. عارف بزرگی چون مولانا جلال‌الدین، رستم دستان را در کنار شیر خدا می‌نشانند و شیخ عطار می‌گوید: «که فردوسی به فردوس است اولی» و استاد سخن سعدی بر تربت پاک او رحمت می‌فرستد و سرآمد قصیده‌سرایان - انوری ابیوردی - چنین انصاف می‌دهد:

او نه استاد بود و ما شاگرد او خداوند بود ما بنده
□ آیا فردوسی آگاهانه می‌کوشیده است لغات عربی را به کار نبرد، یا همین زبان، زبان طبیعی او و عصر اوست؟

■ «اولاً» اگر تصور کنیم فردوسی نیز مانند کسانی در دوران‌های اخیر بوده است که سودای سرهنویسی در سر می‌پرورند و به جز یکی دو مورد استثنایی با هزاران تکلف و تصنع نظم یا نثر ناهمواری پدید می‌آورند، قطعاً تصویری نابجاست. ثانیاً ورود لغات عربی به زبان فارسی به تدریج صورت گرفته و مسلماً آنچه در زمان فردوسی بوده بسیار کمتر از آن مقداری است که در روزگار سعدی یا حافظ بوده است.

ثالثاً تعداد لغات عربی که در شاهنامه به کار رفته بیش از سه هزار لغت مکرر و نامکرر است.^(۲) بنابراین داستان‌هایی که در این باره بر سر زبان‌هاست باطل می‌گردد. از قبیل آنچه معروف است به فردوسی گفتند: چرا بر خلاف تعهدی که کرده‌ای لغت «احسن» را در این مصراع به کار برده‌ای؟

فلک گفت احسن ملک گفت زه...

و او پاسخ داد این کلمه را من نگفته‌ام بلکه فلک گفته است. سازنده داستان توجه نداشته که خود فلک و ملک هم عربی است!

رابعاً درباره این که درصد لغات عربی در شاهنامه کمتر از

بقیه کتاب‌هاست، می‌توان گفت زبان فردوسی علاوه بر اینکه زبان طبیعی و رایج عصر اوست، تا حد زیادی تحت تأثیر زبان مآخذی است که داستان‌ها را از آنها نقل می‌کند و دیگر این که ذوق و قریحه فطری و درک هنرمندانه فردوسی از لحاظ فصاحت و بلاغت دریافته است که این زبان برای آنچه او می‌خواسته بگوید، مناسب‌تر است.

□ آیا شاهنامه نظم است یا شعر؟

■ اگر از خود فردوسی پرسید، او همه جا سخن خود را نظم نامیده است. البته در فهرست و لفظ، نشانی ابیاتی آمده است که در آنها کلمه شعر به کار رفته، اما اولاً بعضی از آن «شعر»ها به فتح اول و به معنی مو و یا نوعی پارچه نازک است و بعضی دیگر که باید به کسر اول خوانده شود، از شاهنامه چاپ ژول مول نقل شده که از لحاظ صحت متن، اعتبار چندانی ندارد و با مراجعه به چاپ مسکو مشخص می‌شود که ابیاتی که «شعر» در آنها آمده یا الحاقی است و یا ضبط درست همان نظم است.

باید توجه داشت که فردوسی کلمه نظم را همه جا در برابر نثر به کار برده و گاهی نیز معنی لغوی آن یعنی پیوستن و به رشته کشیدن را در سخن خود آورده است، مثلاً در این ابیات:

پیوست گویا پراکنده را بسفت اینچنین در آکنده را
و یا:

ز گفتار دهقان یکی داستان بپیوندم از گفته باستان
به طور کلی باید گفت شعرای قدیم ما تفاوتی بین دو اصطلاح نظم و شعر قائل نبوده‌اند و هر دو را در معنی کلام موزون و مقفی یا کلامی که نثر نباشد به کار برده‌اند. مثلاً مسعود سعد، گاهی از نظم خود سخن می‌گوید و گاهی از شعر خود:

گردون به درد و رنج مرا کشته بود اگر

پیوند عمر من نشدی نظم جانفزای

□□□

شعر گویم همی و انده دل

خاطرم جز به شعر نگسارد

و حافظ نیز به همین گونه:

غزل گفتمی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند

سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

تفاوتی که در روزگار ما بین این دو اصطلاح پیدا شده، ظاهراً بسیار متأخر و تحت تأثیر ادبیات اروپایی است. امروز آنچه را که از تخیل شاعرانه بی بهره است، نظم و آنچه را که دارای صور خیال است، شعر می نامند. البته هرگز نباید الفیه ابن مالک و نصاب الصبیان را به سبب داشتن وزن و قافیه، در ردیف قصیده امر و القیس یا غزل حافظ قرار داد و بجاست که هر کدام نامی جداگانه داشته باشد. اما متأسفانه این تفاوت در اصطلاح امروزه نزد بعضی افراد بعدی منفی پیدا کرده و تیشه‌ای به دست گروهی داده است که ریشه ادب و فرهنگ ما را با آن قطع کنند. کسانی پیدا شده‌اند که در پشت پرده تجدد و نوگرایی، از ناآگاهی جوانان سوء استفاده می کنند و با ذکر این که در میان قدام فقط حافظ و تا حدی مولوی شاعرند و بقیه ناظم، به خیال خود قلم بطلان بر بخش اعظم میراث فرهنگی ما می کشند. با پوزش از اطنابی که به ناچار پدید آمد، نتیجه می گیریم که اگر این سوال با توجه به معنی اصطلاحی اخیر نظم طرح شده، به نظر بنده سخن والای فردوسی از هر شعری شعرتر است. زیرا اگر تنها تخیل را نیز به قول خواجه نصیر و دیگران ذاتی شعر بدانیم، کلام استاد توس از همین دیدگاه نیز بر صدر سخن پارسی جای می گیرد و آنها که درباره فردوسی و سعدی و نظامی و سنایی و عطار و... چنین داوری می کنند، در یک کلام دانسته یا ندانسته خیانت بزرگی نسبت به فرهنگ و ادب ایرانی روا می دارند.

□ بعضی معتقدند ارزش بخش‌های اساطیری شاهنامه از ارزش بخش‌های تاریخی آن بیشتر است. نظر شما چیست؟

■ بخش اساطیری شاهنامه که از آغاز تا پادشاهی فریدون را دربرمی گیرد به نسبت بقیه شاهنامه بسیار کوتاه است. لابد منظور بخش‌های پهلوانی و حماسی شاهنامه است که از پادشاهی فریدون تا پادشاهی بهمن، پسر اسفندیار را دربرمی گیرد و قهرمان اصلی آن نیز که در قسمت اعظم این بخش حضور دارد رستم است. یا به بیان دیگر اگر حمله اسکندر و پس از آن را دوران تاریخی شاهنامه حساب کنیم، دوران پیشدادیان و کیانیان، دوران ماقبل تاریخ خواهند بود.

از یک دیدگاه، می توان گفت شخصیت‌ها و وقایع بخش‌های ماقبل تاریخ شاهنامه، به سبب بیان رمزی که دارند، در همه، زمان‌ها و مکان‌ها قابل تعمیم و تفسیرند. اما اشخاص و وقایع

تاریخی چون ما بازاء محدود و مشخصی در تاریخ دارند، از چنین جاذبه‌ای برخوردار نیستند. مثلاً رستم دستان را می توان تجسم آرزوها و برآیند نیروهای مردم دانست اما رستم فرخزاد را نه. ممکن است نظیر افراسیاب یا ضحاک یا کاووس یا گشتاسپ را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف یافت، اما انوشیروان و هرمز و بهرام گور و بهرام چوبین و شیرویه و یزدگرد تنها خودشان هستند و لاغیر. البته این نظر، تنها درباره یک جنبه از هنر فردوسی و در مقام مقایسه معنی می یابد، وگرنه در همان قسمت‌های تاریخی نیز ارزش‌های فراوانی نهفته است که اوج هنر استاد توس را در بلاغت و سخنوری نشان می دهد. برای نمونه می توان از داستان لنبک آبکش و براهام یهودی سخن گفت که در عهد پادشاهی بهرام گور اتفاق می افتد و در آن بخصوص از لحاظ شناخت و توصیف خصائل آدمیان، منتهای مهارت و هنرمندی مشهود است.

□ به نظر شما انگیزه‌های فردوسی در سرودن شاهنامه چه بوده است؟

■ به نظر می رسد بزرگترین انگیزه فردوسی بازگرداندن روحیه و اعتماد به نفس از دست رفته به مردم ایران بوده است. او به خوبی می دانست در صحنه هر کارزار و بالاتر از همه در میدان نبرد زندگی، اگر کسی روحیه خود را ببازد شکست حتمی خواهد خورد، و بهتر از هرکس به مضمون این بیت آگاهی داشت که:

خواری خلل درونی آرد بیداد کشی زبونی آرد

از این رو تا پای جان کوشید تا به خویش و بیگانه ثابت کند که مردم او مردمی ذلیل و ناتوان نبوده‌اند و نخواهند بود.

همه می دانند که در قرون اولیه پس از اسلام غاصبانی چون بنی امیه و بنی عباس اساس حکومت خود را بر خلاف نص صریح قرآن کریم بر تبعیض نژادی نهاده بودند و با تمام قوا برتری عرب را بر عجم تبلیغ می کردند. گذشته از خون‌های ناحقی که به دست عمال سفاک خود از قبیل حجاج بن یوسف ثقفی از ایرانیان ریختند و ستم بی اندازه‌ای که از لحاظ مادی بر این مردم روا داشتند از لحاظ معنوی نیز از انواع تحقیر و توهین کوتاهی نکردند، با ایرانیان مانند اسیران رفتار کردند و آنان را موالی یعنی بردگان خواندند.

فردوسی در چنین شرایطی وظیفه خود دانست که به این

مردم ستمدیده خواری کشیده بگویند: ای مردم نیاکان شما مردمان آزاده جوانمردی بوده‌اند، مردمان نجیب و بزرگواری بوده‌اند که با قدرت تمام از شرف خود دفاع می‌کرده‌اند. تمدن و فرهنگی درخشان داشته‌اند و اهل خرد و داد بوده‌اند. پس اعتماد به نفس خود را از دست مدهید. از گذشتگان خود پند بیاموزید و بار این همه ظلم و تحقیر را بر دوش مکشید.

نشان پدر باید اندر پسر روا نبود ار کمتر آرد هنر فردوسی یا آفرینش رستم، به صورت تجسم آرزوهای مردم و برآیند قدرت مردم، در واقع نشان داد که اگر نیرو و اراده همگانی متحد و یگانه شود، نه تنها هفت‌خان بلکه همه سدها و موانع از پیش برداشته می‌شود.^(۳)

□ مقام شاهنامه در میان حماسه‌های ملی جهان از چه

قرار است؟

■ از دیدگاه ما ایرانیان، بی‌گمان حماسه فردوسی بزرگترین و ارجمندترین حماسه دنیاست. اما اگر از دیدگاه دانش و تحقیق بنگریم، پاسخ این پرسش به این سادگی‌ها نیست. پاسخ درست بسته به این است که کسی همه حماسه‌های جهان را به زبان اصلی خوانده باشد و با فرهنگ و تمدن همه اقوام بشر آشنا باشد و با یک مطالعه تطبیقی بسیار دقیق به این پرسش پاسخ دهد.

از سوی دیگر، گویا گروه بزرگی از مردم جهان بر عظمت و برتری حماسه هومر یونانی همدستانند. اگر چنین باشد باید گفت هر دو کتاب هومر تنها به جنگ و یک محدوده زمانی کوتاه منحصر است اما آنچه فردوسی پدید آورده، از ما قبل تمدن بشر را در برمی‌گیرد، تا تکوین قوم

ایرانی و سلسله‌ها و فرمانروائیهای پی در پی ماقبل تاریخی و تاریخی در این سرزمین، تا نزدیک به زمان خود شاعر. بنابراین منصفانه خواهد بود که دست کم از لحاظ جامعیتی اینچنین، به برتری فردوسی و اثر او اذعان گردد.

□ آیا به واقع فردوسی، سلطان محمود را هجو کرده

است؟

■ ابتدا می‌خواستم بر اساس دلائل علمی از لحاظ

نسخه‌شناسی، سبک‌شناسی، تاریخ زبان و جز آن ثابت کنم هجونا مه مفصلی که در ابتدای بعضی از چاپ‌های کم‌اعتبار شاهنامه آمده جعلی است و همان‌گونه که محققان نشان داده‌اند جز چند مصرعی از آن قسمت‌های دیگر شاهنامه بیرون کشیده شده و در هجونا مه گنجانده شده، بقیه آن اصالت ندارد.

اما هنگامی که دوباره به متن سؤال دقت کردم و کلمه «به واقع» را در آن دیدم، پاسخ دیگری بایسته دانستم و آن این است که به واقع قسمت اعظم شاهنامه فردوسی، نفی مستبدان خونخواری چون سلطان محمود است که پایه‌های فرمانروایی خود را بر صفات اهریمنی از قبیل آز و فریب و نیرنگ و خودکامگی نهاده‌اند.

□ شاهنامه، قرن‌ها یک متن مردم پسند و همه فهم بوده

است. گویا امروزه این وضع فرق کرده، یک وقت شاهنامه را در قهوه‌خانه و برای عامه مردم می‌خواندند و امروزه بعضی از تحصیل‌کردگان در دوره‌های عالی ادبیات فارسی شاهنامه می‌خوانند، نظر و ارزیابی شما چیست؟

■ تفاوت امروز با گذشته در این نیست که مردم امروز متن شاهنامه را کمتر از مردم قرون پیش می‌فهمند، تفاوت در اینجا درد اساسی دیگری است و آن این که به علل مختلف، از جمله وسایل ارتباط جمعی، امروز، تا حد زیادی ارتباط مردم با فرهنگ و ادب گذشته‌شان قطع شده و این امر تنها به شاهنامه هم منحصر نمی‌شود بلکه کل متون ادب کهن ما را در برمی‌گیرد.

مردم اکثراً ترجیح می‌دهند اوقات فراغت خود را برای دیدن بعضی سریال‌ها و فیلم‌ها که از نظر هنری ارزش چندانی هم ندارند صرف کنند و این خطری است برای

فرهنگ جامعه ما که برای رفع آن باید از همه وسایل و امکانات جدید و شیوه‌های تازه استفاده شود.

سنت دلپذیر نقالی نیز هنوز در گوشه و کنار کشور ما بر پا است که باید به هر وسیله آن را زنده نگه داشت و گسترش داد.

□ کم و کیف شاهنامه‌شناسی را در ایران و جهان چگونه

ارزیابی می‌کنید؟

■ در راه شاهنامه‌شناسی به شیوه تحقیقی نوین، نخستین

**عارف بزرگی چون مولانا
جلال‌الدین، رستم داستان را در
کنار شیر خدا می‌نشانند و شیخ
عطار می‌گوید: «که فردوسی به
فردوس است اولی» و استاد
سخن سعدی بر تربت پاک او
رحمت می‌فرستد**

گام‌ها را خاورشناسان غربی مانند ترنر ماکان، ژول مول، فریتس ولف و جز آنان برداشتند و سپس دانشمندان هندی مانند شبلی نعمانی و حافظ محمودخان شیرانی و دیگران، به آنان پیوستند و آنگاه علامه قزوینی و تنی چند از یاران او در اروپا این راه را ادامه دادند. تا اینکه تقریباً همزمان با پیدایش دانشگاه تهران، باب این رشته از تحقیق در ایران نیز گشوده شد و آثار ارجمندی پدید آمد. این کوشش‌ها تا امروز نیز ادامه دارد. اما آنچه تاکنون انجام گرفته است در برابر آنچه باید در آینده انجام پذیرد، قطره‌ای است در برابر دریا و بهتر است در ذیل سئوالات دیگر به آن پرداخته شود.

□ چه کارهای مهمی درباره شاهنامه و فردوسی لازم است و تاکنون انجام نگرفته است؟

■ کارهای بی‌شمار. برای آنکه یادی از استاد همایی شده باشد، بهتر است از قلم آن مرحوم بخوانیم: «من معتقدم و پیشنهاد می‌کنم که دولت و دانشگاه اقدام کنند. مجمعی از دانشجویان مستعد یا کلاسی مخصوص فوق لیسانس تشکیل بدهند که هدف و برنامه‌اش فقط شاهنامه‌دانی باشد... می‌خواهم بگویم که متأسفانه مثل این است که ما در حال حاضر قدر ادبیات فارسی خود را و در ضمن همین شاهنامه را که موضوع بحث است و در ظاهر محصول یک عمر رنج و زحمت و خونبهای یک دانشمند گوینده دهقان آزاده ایرانی به نام فردوسی، و در معنی عطیه خداوند کریم است به ملت ایران، آنطور که شایسته و بایسته است نمی‌دانیم و در حفظ و حراست این قبیل مواهب الهی و نقل و انتقال این امانت‌ها و میراث‌های گرانبهای ملی به فرزندان آینده کشور نمی‌کوشیم...»^(۳)

به هر حال قبل از هرکار، تهیه متنی منقح و قابل اعتماد که در حد امکان نزدیک باشد به آنچه خود فردوسی سروده است در اولویت است. زیرا بدون در دست داشتن آن هر نوع داوری و اظهار نظر درباره مطالب شاهنامه قطعی نخواهد بود. و پس از آن تدوین فرهنگ بسامدی دقیق و بحث درباره لغات ترکیبات شاهنامه و نکات دستوری آن و همه اینها مقدمه‌ای خواهد بود برای مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف که شناخت پیام و تحلیل محتوایی شاهنامه باشد.

□ راستی چرا تاکنون تصحیح علمی و اساسی در ایران

از متن شاهنامه به عمل نیامده است؟

■ در عین ارج نهادن بر کوشش‌هایی که تاکنون در این راه صورت گرفته، باید گفت حجم زیاد شاهنامه و گستردگی و عمق مطالب آن مانع از آن است که تصحیح علمی و انتقادی نهایی آن به دست یک تن انجام پذیرد. این کار نیازمند دقت و صرف وقت گروهی از محققان و دانشمندان با تخصص‌ها و دانش‌های گوناگونی از قبیل اسطوره‌شناسی، تاریخ، علوم ادبی و بلاغی، تاریخ زبان فارسی، سبک‌شناسی، زبان‌های باستانی و جز آنها و نیز احاطه کامل بر مشکلات متون نظم و نثر کهن فارسی است. فقدان نسخ خطی نزدیک به زمان شاعر و تصرفات فراوان کاتبان و خوانندگان شاهنامه در طول قرون نیز از موانع عمده این کار محسوب می‌شود.

□ چه کارهای مهمی تاکنون به همت ایرانیان یا ایران شناسان درباره شاهنامه انجام گرفته است؟ سه تا پنج اثر را نام ببرید؟

■ از ایرانیان درباره مآخذ و مبنای کار فردوسی، کتاب «حماسه‌سرایی در ایران» از دکتر ذبیح‌اله صفا، درباره سرگذشت فردوسی و ارزش‌های شاهنامه، کتاب «فردوسی و شعر او» از مجتبی مینوی و نیز کتاب «فردوسی» از دکتر محمدامین ریاحی، درباره تحلیل قسمت‌هایی از شاهنامه دو کتاب «داستان داستان‌ها» و «زندگی ز مرگ پهلوانان در شاهنامه» از دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن و دو کتاب «مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار» و «سوغ سیاوش» از شاهرخ مسکوب و «کتاب‌شناسی فردوسی» از ایرج افشار و تحقیقات دکتر جلال خالقی مطلق از ایرانشناسان فهرست ولف، حماسه ملی ایران از تولدک، تصحیح و ترجمه شاهنامه به زبان فرانسه از ژول مول، تصحیح انتقادی شاهنامه از ایرانشناسان شوروی و ...

* دکترای ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

۱- دکتر پرویز خانلری، لغت‌های عربی در شاهنامه، هفتاد سخن، ج ۲، تهران، توس، ۱۳۶۷، ص ۲۸۲

۲- مقاله شادوران کتر احمد علی رجایی با عنوان «شاهنامه برای دریافت صله سروده نشده است» در این باره بسیار قابل توجه و استفاده است.

۳- همایی، جلال، شاهنامه فردوسی شاهکار سخنوری و سخنرانی، مجموعه سخنرانی‌های نخستین جشن توس، ۱۳۵۴، ص ۱۷